مردم سالاری

حاکمیت حق مردم است

پیام‌های متناقض آمریکا درباره مذاکرات هسته‌ای

صفحه۱۰

بازتعریف بن سلمان از منافع با ترامپ

صفحه۱۱

چهارشنبه ۲۱ آبان ۱۴۰۴-۲۱ جمادی‌الاول ۱۴۴۷ - ۱۲ نوامبر ۲۰۲۵ -سال بیست وچهارم -شماره ۶۶۸۳ - ۱۲ صفحه -۱۵۰۰۰ تومان

پزشکیان در مجلس:

مردم از ما راضی نیستند، ما مقصریم

صفحه۲

عراق منتظر نتیجه نهایی انتخابات پارلمانی است

معادله پیچیده بغداد

صفحه ۱۱

زندگی میان تحسین بین‌المللی و حملات داخلی

یک رسانه قطری با مرور زندگی سیاسی و دیپلماتیک وزیر خارجه پیشین ایران نوشت: ظریف، دیپلماسی را ابزار فرهنگی برای بازسازی تصویر ملی می‌دید، نه صرفاً وسیله‌ای برای مذاکره سیاسی. وبگاه شبکه الجزیره در یادداشتی به بیان فراز و فرودهای زندگی سیاسی و دیپلماتیک «محمد جواد ظریف» وزیر امور خارجه پیشین ایران پرداخته است. بخش‌هایی از این یادداشت به شرح زیر است:
هوای تالارهای بزرگ جشن در هتل کوبورگ وین در میانه...

صفحه۳

زندگی ۲۰۰ هزار نفر در «پهنه‌های در معرض خطر»

مدیرعامل شرکت بازآفرینی ایران گفت: ۷۰ هزار واحد مسکونی و بیش از ۲۰۰ هزار نفر در سطح کشور در پهنه‌های در معرض خطر ساکن هستند که ساماندهی آنها نیازمند منابع مالی سنگینی است. عبدالرضا گلپایگانی با اشاره به مشخص شدن مناطقی از کشور به عنوان «پهنه‌های در معرض خطر» در شورای عالی شهرسازی، اظهار داشت: این محدوده‌ها شامل مناطقی است که در حریم رودخانه‌ها، یا روی گسل زلزله، زیر کابل فشار قوی برق یا روی پهنه‌های رانشی...

صفحه۶

قدرت هیدروپولیتیک عثمانی

هیدروپلیتیک یا سیاست مرتبط با کنترل و بهره‌برداری از منابع آبی، به ویژه در رودخانه‌های فرامرزی مانند فرات و دجله، از دهه ۱۹۸۰ میلادی به طور فزاینده‌ای به عنوان ابزاری راهبردی در سیاست خارجی ترکیه ظاهر شد. این سیاست همزمان با اعمال قدرت نظامی، توسعه انرژی و ترانزیت در برخی از برهه‌ها، همراه شد که عملیات ضدتروریستی در سوریه و عراق، بهره‌برداری از سدها برای تولید برق و لوله‌کشی‌های انرژی و آب از مصادیق آنها به شمار می‌رود...

صفحه ۱۰

سرمقاله

اصلاح‌طلبی در ایران؛ روایتی از انسداد، انزوا و انحراف

محمد خون چمن

اصلاح‌طلبی در ایران، قصه‌ای است با چهار دهه عمر و هنوز ناتمام؛ قصه‌ای است از تمنای تغییر در میانه طوفان تصلب، و از امیدی که زیر آوار تکرار و تناقض، به آه بدل شد.

این جریان، که روزگاری پرچم‌دار عقلانیت، مدارا و توسعه سیاسی بود، امروز بر سر سه راهی بزرگ ایستاده است: انسداد از بالا، طرد از پایین، و انحراف از درون.

۱- انسداد از سوی حاکمیت و دیوارهایی که هر روز بلندتر شدند

چهار دهه از آن روزهایی که نسیم اصلاح در سپهر سیاسی ایران وزیدن گرفت می‌گذرد. اما حاکمیت نه تنها گوش به آن نسیم نسپرد، بلکه دیوارهایی بلندتر، مستحکم‌تر و سخت‌تر در برابرش برافراشت. اصلاحات در این سرزمین، نه با گفت‌وگو و پذیرش، که با سرکوب و بی‌اعتنایی روبه‌رو شد.

ساختار قدرت، چنان خود را در برابر هر تغییری مصون و مقدس پنداشت که مأموریت خویش را نه در بهبود امور، بلکه در پاسداری از وضع موجود تعریف کرد؛ گویی بقای نظام را نه در اصلاح خویش، که در نفی اصلاح دانسته است.

نتیجه این مقاومت لجوجانه، چیزی جز ویرانی تدریجی سرمایه‌های ملی، اجتماعی و انسانی نبوده است. امروز در سیاست داخلی و خارجی، در اقتصاد و فرهنگ، در اخلاق عمومی و سرمایه اجتماعی، نشانه‌های فرسایش را در حد بحران می‌توان دید.

در چنین شرایطی، ادامه پافشاری بر اصلاح‌طلبی بی‌ثمر، اگر بدون بازتعریف بنیادین گفتمان صورت گیرد، نه خدمت به وطن، که همراهی با روند سقوط است. زیرا عقل سلیم حکم می‌کند که اگر جراحی ممکن نیست، باید به فکر نجات جان بیمار از مسیر دیگری بود.

۲- طرد از سوی مردم و شکستن آینه امید

مردم، سرمایه اصلی اصلاحات بودند؛ مردمی که در دهه‌های گذشته با شوق و امید پای صندوق‌های رأی رفتند و به تغییر مسالمت‌آمیز دل بستند.

اما هر بار وعده‌ها به تأخیر افتاد و دستاوردها کوچک‌تر شد، و اعتماد عمومی ترک برداشت.

اصلاح‌طلبی که روزگاری نامش با «امید» گره خورده بود، امروز در ذهن بسیاری به «ناتوان بودن و بی‌اثر بودن» تعبیر می‌شود.

نه از آن‌رو که مردم با آرمان اصلاح مخالف‌اند، بلکه از آن‌رو که دیگر باور ندارند این گفتمان در ساختار کنونی توان تحقق وعده‌های خود را دارد.

وقتی در چهاردهمین انتخابات ریاست‌جمهوری، نیمی از مردم ایران به صندوق‌ها پشت کردند، پیام روشن بود: مردم، نه به اصلاحات نه گفتند، نه به اصول‌گرایی، بلکه به «بازی تکراری بی‌نتیجه» نه گفتند.

اصرار بر بازگشت به میدان با همان نام، همان چهره‌ها، و همان گفتمان اصالت‌دار اما فرسوده، جز افزودن بر شکاف میان نخبگان و جامعه، نتیجه‌ای ندارد.

گویی اینک باید به جای تکرار اصلاحات، به احیای مفهوم «اصلاح» اندیشید.

۳- فقدان ایمان و عمل به اصلاح در درون و وقتی که اصلاح‌طلبی به شعار بدل شد

سومین و شاید عمیق‌ترین چالش اصلاحات، درونی و زاییده فاصله میان گفتار و کردار اصلاح‌طلبان است.

اصلاح‌طلبی، پیش از آنکه پروژه‌ای سیاسی باشد، یک منش است؛ ایمانی درونی به امکان تغییر، و پایبندی اخلاقی به مدارا، شفافیت، و عدالت.

اما تجربه این سال‌ها نشان داد که بسیاری از اصلاح‌طلبان، خود در لحظه قدرت، از همان بیماری‌هایی رنج می‌بردند که مدعی درمانشان بودند:

اقتدارگرایی، تمامیت خواهی و انحصارطلبی، و جزم‌اندیشی.

آری، اگر میدان برای بسیاری از ماها گشوده می‌شد، شاید در آزمون قدرت، تفاوتی بنیادین با حاکمان فعلی نشان نمی‌دادیم.

اصلاح‌طلبی، هنگامی می‌میرد که به ابزاری برای بازگشت به قدرت تبدیل شود، نه به مسیری برای نوسازی اخلاقی و سیاسی جامعه.

بنابراین امروز، اصلاح‌طلبی در ایران بر لبه مرز بودن و نبودن ایستاده است.

ادامه راه گذشته، جز فرسایش بیشتر اعتماد عمومی و تقویت انسداد سیاسی، ثمری ندارد.

اکنون زمان آن رسیده است که از دل این شکست‌ها، گفتمانی نو زاده شود؛ گفتمانی که نه در اسارت قدرت، بلکه در خدمت حقیقت و مردم باشد؛ نه برای بازتولید نخبگان، بلکه برای نجات مردم و سرزمین باشد.

چنین گفتمانی باید از خودآزاری و خودفریبی بگذرد، از توجیه گذشته دست بشوید و با شجاعت نقد خویش را آغاز کند. تنها آن‌گاه است که تاریخ، فرزندان این سرزمین را به سبب سکوت و تکرار، سرزنش نخواهد کرد.

یادداشت

تحلیل سه‌لایه‌ای پارادوکس‌های گفتمانی در دیپلماسی هسته‌ای ایران

رحمان پرورش

بی‌تردید واکاوی گفتمان‌های متناقض در عرصه سیاست خارجی، مستلزم بررسی ژرف ساختارهای سه‌گانه اثرگذار بر این چالش راهبردی است. اظهارات اخیر بالاترین مقام اجرایی کشور در آبان ۱۴۰۴ مبنی بر تأکید مجدد بر ساخت تأسیسات هسته‌ای «با قدرت بیشتر»، بار دیگر ضرورت تحلیل این سطوح را نمایان ساخته است.

۱- سطح شناختی: محدودیت‌های ادراکی در مواجهه با پیچیدگی‌های فنی

۲- سطح تاکتیکی: راهبردهای چندوجهی در ارسال سیگنال‌های دیپلماتیک

۳- سطح نهادی: نارسایی‌های ساختاری در انسجام‌بخشی به راهبرد کلان

در واکاوی سطح نخست، با مؤلفه‌های شناختی مواجهیم که ریشه در ناتوانی ادراکی در مواجهه با پیچیدگی‌های فنی دارد. شاهد نوسان گفتمانی میان بیان تهاجمی «اگر صد تا را بزنید فرزندان ما هزار تا خواهند ساخت» و گفتمان انفعالی «آمد و زد؛ الان برویم درست کنیم دوباره می‌آید می‌زند» بوده‌ایم. این دوگانگی گفتمانی، از ناپایداری شناختی در درک واقعیت‌های عینی حکایت دارد.

در تحلیل سطح دوم، با راهبردهای تاکتیکی در ارسال سیگنال‌های چندوجهی روبروییم. نوسان گفتمانی میان بیان تهاجمی «با قدرت بیشتر می‌سازیم» و گفتمان مسالمت‌آمیز، در چارچوب راهبرد کلان ایجاد اهرم فشاری بر طرف مقابل تفسیر می‌گردد. این چندگانگی گفتمانی همچنین در راستای اقناع بازیگران داخلی با دیدگاه‌های متعارض نیز به کار گرفته می‌شود.

در کالبدشکافی سطح سوم، با نارسایی‌های نهادی در انسجام‌بخشی به راهبرد کلان مواجهیم. «تسلط پایدار پارادایم ایدئولوژیک بر گفتمان سیاست خارجی و نوسان مداوم در رویکرد عمل‌گرایانه» مانع بنیادین در شکل‌گیری راهبرد توسعه‌محور پایدار بوده است.

راهکارهای برون‌رفت از این چالش‌های سه لایه‌ای را می‌توان در محورهای ذیل صورت‌بندی نمود:

در سطح شناختی، استقرار نهادهای مشورتی دائمی متشکل از خبرگان فنی و بازبینی متون گفتمانی توسط کارشناسان متخصص، می‌تواند مانع از تصمیم‌سازی‌های شتابزده گردد. به ویژه برای مقامات ارشد با محدودیت‌های سنی، به کارگیری مشاوران جوان و نخبه که از سرمایه شناختی والاتری برخوردارند، به ضرورتی انکارناپذیر تبدیل شده است. در سطح تاکتیکی، تدوین راهبرد ارتباطی یکپارچه و بهره‌گیری از مجاری دیپلماتیک غیر رسمی(مسیر ۲) برای انتقال پیام، می‌تواند از ایجاد ابهام در نزد مخاطبان داخلی و بین‌المللی بکاهد. ثبات گفتمانی، سرمایه اجتماعی بین‌المللی را افزایش داده و موقعیت چانه‌زنی دیپلماتیک را ارتقا خواهد بخشید.

در سطح نهادی، ایجاد اجماع ملی حول محور منافع عالی ملی و تأسیس نهادهای هماهنگ‌کننده فرابخشی برای یکپارچه‌سازی راهبرد سیاست خارجی، بنیادی‌ترین راهکار محسوب می‌گردد.

در خاتمه باید تأکید نمود که ناپایداری گفتمانی، هزینه‌های راهبردی سنگینی برای کشور به همراه دارد. این نوسان، سرمایه اعتماد بین‌المللی را تحلیل برده و موقعیت چانه‌زنی دیپلماتیک ایران را تضعیف می‌نماید. خروج از این دور باطل، تنها از مسیر عقلانیت جمعی، شفافیت نهادی و اتخاذ راهبرد کلان پایدار میسر خواهد بود.

یادداشت

خطاهای راهبردی دولت‌های قبل، ریشه بحران فعلی دولت مسعود پزشکیان را تشکیل می‌دهند

هادی یوسفیان

تغییرات اقلیمی:

تغییر اقلیم در ایران یک بحران چندوجهی است که منجر به کاهش نزولات جوی، افزایش دما و تبخیر، و تغییر الکوی بارش بوده و منجر به کم آبی گردیده است.

در طی سال‌های اخیر بررسی اقلیمی نیازمند سیاست‌گذاری هوشمند، بازگشت به دانش بومی و سرمایه‌گذاری در تاب‌آوری شهری و منابع آب است که بدون اقدام فوری در طی چندین سال گذشته امروز شاهد پیامدهای زیست‌محیطی و اجتماعی آن می‌باشیم که متاسفانه علی رغم اهمیت موضوع تغییرات اقلیمی مورد توجه دولت‌ها قرار نگرفته است و برنامه ملی مدیریت تغییرات اقلیمی با بی توجهی دولت‌های قبل در مهر ماه ۱۴۰۴ تصویب و ابلاغ گردیده است.

گسترش بی رویه کشاورزی سنتی و توسعه صنایع آببر در مناطق مرکزی کشور:

بدون توجه به ظرفیت اکولوژیک سرزمینی و محدودیت منابع ابی، توسعهای ناپایدار در بخش کشاورزی و صنعت صورت گرفته است که فشار بی‌سابقه‌ای بر منابع و ذخایر آب وارد کرده است. توسعه در ذات خود مطلوب به نظر می‌رسد اما، مکان‌یابی نامناسب برای گسترش صنایع در ایران به صورت یک معضل جدی درآمده است. وجود صنایع آب‌بر در استان‌های گرم و خشک اگرچه می‌تواند به ایجاد اشتغال در این مناطق کمک کند اما در عمل به بحران‌های زیست‌محیطی و نابودی کشاورزی و حیات انجامیده است. با توسعه صنعتی و کشاورزی در دنیا، متأسفانه ما همچنان بر الگوی سنتی کشاورزی به روش غرقابی پافشاری می‌کنیم؛ در حالی که می‌دانیم روش غرقابی هدررفت بسیار بالایی دارد. در حال حاضر بیش از ۸۰ درصد آب کشور در سدها و رودخانه‌ها ذخیره و از طریق پمپاژ، چشمه‌ها و سایر منابع عمدتاً در حوزه کشاورزی مصرف می‌شود

مصرف ناپایدار:

صدور مجوزهای بی رویه حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق باعث گردیده است برداشت آب بسیار بیشتر از ظرفیت تغذیه طبیعی سفره‌های زیرزمینی، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها گردد. الگوی مصرف غیراصولی در بخش‌های کشاورزی (۹۳ درصد مصرف آب)، صنعتی و خانگی، منابع را تحت فشار قرار داده است.

سدسازی غیراصولی:

اجرای طرح‌های سدسازی و انتقال اب بدون توجه به پیامدهای اکولوژیکی، به تخریب اکوسیستم‌ها و کاهش منابع آبی منجر شده است به نحوی که در دولت‌های گذشته، سدسازی در ایران نماد «پیشرفت و اقتدار ملی» تلقی می‌گردید اما در حال حاضر همان پروژه‌های به ظاهر پیشرفت به‌عنوان یکی از عوامل اصلی خشک شدن رودخانه‌ها، نابودی تالاب‌ها و بحران آب‌های زیرزمینی مطرح‌اند که موجب بیابان‌زایی در کشور گردیده است.

ناهماهنگی و نا هماهنگی نهادی:

عملکرد جزیره‌ای وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و فقدان مدیریت یکپارچه و متمرکز منابع، کارایی سیستمی را به شدت کاهش داده است و به قول معروف در مواقع بحران و هنگام پاسخ‌گویی هیچ کس مسئولیت را بر عهده نمی‌گیرند.

ضعف در زیر ساخت‌ها:

فرسودگی و بی‌توجهی به عمر مفید شبکه‌های آبرسانی و انرژی و عدم سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین، هدررفت منابع آب و انرژی را افزایش داده است.

ضعف آمایش سرزمین و تمرکز شدید جمعیت و فعالیتهای اقتصادی در کلانشهرها:

سرریز جمعیت کشور و تمرکز در تهران بدون برنامه‌ریزی مدون و کنترل مهاجرت (عدم توجه و فرهنگ‌سازی و راهکارهای تشویقی در مهاجرت معکوس از کلان شهرها به شهرهای کوچک‌تر)، فشارهای برویه بر منابع آب، زیرساخت‌ها و خدمات شهری وارد کرده است. مهمترین موضوعی که تراکم جمعیتی در تهران را نشان می‌دهد میزان افراد ساکن در هر کیلومتر هر شهری است در حال حاضر که ۲۰ درصد جمعیت کشور در تهران زندگی می‌کنند و این آمار گویای این است که تهران تراکم بسیار بالای جمعیتی نسبت به میانگین کشوری دارد. مهاجرت گسترده به تهران بدون برنامه‌ریزی آمایش سرزمینی، فشار بی رویه‌ای بر منابع آبی و زیرساختی وارد کرده است.

یادداشت

عبور از بحران آب ایران؛ ضرورت تغییر پارادایم

محمدجواد پهلوان

بحران آب در ایران دیگر یک تهدید آتی نیست؛ یک واقعیت تلخ روزمره است که کشاورزی، صنعت و زندگی شهری را به طور همزمان تهدید می‌کند.

تجربه سال‌های اخیر نشان داده است که اتکای صرف به سدسازی و مدیریت دستوری، در مواجهه با تغییرات اقلیمی و کاهش شدید منابع آبی، کارایی خود را از دست داده است. خروج از این وضعیت نیازمند یک «انقلاب مدیریتی» مبتنی بر بهره‌وری و هوشمندسازی منابع است.

۱- اصلاح الگوی مصرف و بهره‌برداری عادلانه

ریشه اصلی بحران، ناکارآمدی در مصرف است که بیشترین سهم آن متعلق به بخش کشاورزی است. راهکار اصلی نه در قطع آب، بلکه در اصلاح الگوها نهفته است:

اجرای کامل سیاست‌های آبیاری نوین: دولت باید با تخصیص مشوق‌های قوی و اعمال جریمه‌های بازدارنده، کشاورزی را به سمت روش‌های آبیاری کم‌مصرف (نظیر قطره‌ای و زیرسطحی) سوق دهد.

این کار باید با پشتیبانی فنی و تسهیلات ویژه همراه باشد تا کشاورز قادر به جایگزینی روش‌های سنتی باشد.

تعیین قیمت واقعی آب برای مصارف غیرشرب: آب، کالایی با قیمت تمام‌شده واقعی است. لزوم حذف یارانه‌های پنهان در بخش کشاورزی و صنعت، با حفظ سوبسید هدفمند برای خانوارهای کم‌درآمد، می‌تواند مصرف‌کنندگان را به سمت بهره‌وری سوق دهد.

۲- هوشمندسازی و استفاده از ظرفیت‌های نوین

صرفه‌جویی در مصرف، نیازمند تکنولوژی و نظارت هوشمند است:

پایش لحظه‌ای منابع آبی: با استفاده از سامانه‌های سنجش از راه دور و داده‌های ماهواره‌ای، باید پایش دقیقی بر منابع آب زیرزمینی و سطحی اعمال شود تا برداشت‌های غیرمجاز (به‌ویژه از منابع آبخوان‌ها) به سرعت شناسایی و با آنها برخورد قاطع صورت گیرد.

توسعه استفاده از پساب‌های تصفیه‌شده: سرمایه‌گذاری جدی در تکمیل زیرساخت‌های تصفیه فاضلاب شهری و صنعتی و الزام صنایع و کشاورزی به استفاده از پساب‌ها به عنوان منبع ثانویه آب، می‌تواند فشار بر منابع آب شیرین را به شکل چشمگیری کاهش دهد.

۳- بازنگری در سیاست‌های بلندمدت منطقه‌ای

بحران آب در ایران ماهیتی منطقه‌ای و بین‌حوزه‌ای دارد. سیاست‌ها باید از رویکرد متمرکز به رویکرد منطقه‌ای تغییر یابد:

ادامه در صفحه ۲